

# سخنی با آقای کدیور

نقد مقاله «تأملی در منابع اعتقادی» از دکتر محسن کدیور

حسن انصاری

در سایت آقای محسن کدیور مقاله‌ای از ایشان درج شده است با عنوان «تأملی در منابع اعتقادی». مقاله، البته مقاله‌ی خوبی است و نکات و ضرورت‌های مهمی را ایشان مورد تأکید قرار داده‌اند. با این وصف به نظر من رسید یکی دو نکته را که ایشان در رابطه با محمد بن یعقوب کلینی و نیز محمد بن الحسن الصفار مطرح کرده‌اند، در اینجا مورد مناقشه قرار دهم. شاید برای غنای بحث ایشان مفید افتد.

آقای کدیور در ارتباط با کتاب *الکافی کلینی* این نکته را مطرح کرده‌اند که کلینی شانزده هزار روایت *الکافی* را طی بیست سال از مجموع سیصد هزار حدیث به دقت انتخاب کرد. ظاهراً استدلال ایشان بر این مطلب نیز از آنجاست که نوشته‌اند ابن عقده، که آقای کدیور از ایشان به عنوان استاد کلینی نام برده‌اند، جایی گفته است که من یکصد و بیست هزار روایت مسند از اهل بیت رسول الله به خاطر دارم و روی هم رفته می‌توانم پیرامون سیصد هزار حدیث شیعه به بحث و مذاکره‌ی علمی بنشینم. ایشان از این مطلب که از ابن عقده نقل کرده‌اند، نتیجه گرفته‌اند که کلینی این سیصد هزار روایت را در طی بیست سال مورد فحص و بررسی قرار می‌دهد و از بین آن‌ها فقط شانزده هزار روایت را معتبر شناخته و آن‌ها را برای درج در کتاب *الکافی* انتخاب می‌کند؛ یعنی حدود پنج درصد. آقای کدیور در دنباله نتیجه می‌گیرند که در زمان کلینی در سده‌ی چهارم - بنابراین حدود ۹۵ درصد از احادیث موجود از دیدگاه کلینی غیر معتبر بوده است.

مطلبی که آقای کدیور مورد توجه قرار داده‌اند، مطلبی است که ناشی است از استنباطی نادرست از کلام ابن عقده و عدم شناخت دقیق دانش حدیث و عدم شناخت موقعیت کلینی و ابن عقده. اگر مطلب ایشان در همین حد بود، البته شاید نیازمند تذکر به مبانی اشتباه استنباط ایشان نبود؛ اما متأسفانه ایشان از این مطلب و از

شماری مطالب دیگر نتیجه‌گیری‌های ویژه‌ای در مقاله خود ابراز داشته‌اند که به همین دلیل نویسنده این سطور را به واکنش برانگیخت.

در اصل این‌که در تاریخ تشیع نخستین، گروهی از طیف‌های شیعی گرایشات غالبانه داشته‌اند و نیز جعل حدیث تداول داشته، البته تردیدی نیست. این مطلبی است که ما از جمله به واسطه نقادی‌های عالمان برجسته‌ای مانند ابن‌ولید، شیخ صدوق، حسین بن عبیدالله الغضائری و فرزندش احمد و حتی عالمان و محدثان دوران حضور امامان، همانند یونس بن عبدالرحمان از آن به خوبی اطلاع داریم.

اما باید این نکته را در عین حال توجه داد که در تحولات تاریخ تدوین حدیث امامیه، توجه به تقابلات فکری میان طیف‌های غالبان و در مقابل آن‌ها طیف‌های تشیع اعتدالی - که بهتر است از آن‌ها به جریان فقه‌گرا در حدیث امامی تعبیر کنیم (کما این‌که در جای دیگری مفصلاً این موضوع را کاویده‌ام) - همواره مورد توجه بوده و حساسیت‌های لازم از سوی طیف اخیر در چارچوب تدوین حدیث مورد ملاحظه قرار می‌گرفته است. به همین دلیل بسیاری از آنچه که از عقاید گروه‌های غلات در کتاب‌های ملل و نحل دیده می‌شود و بی‌تردید بازتاب آن‌ها در احادیث طیف‌های غلات حضور داشته است، عملاً در کتاب‌های حدیثی امامیه، دست‌کم آن تعداد کتابی که هم اینک در اختیار است، وارد نشده و نسبت به آن‌ها حساسیت نشان داده می‌شده است. نمونه‌ای از داوری‌های رجالیان برجسته‌ای مانند ابن‌ولید قمی در مورد کتاب‌هایی همانند *نوادر الحکمة* محمد بن‌أحمد بن‌یحیی الأشعری خود گواهی بر این موضوع است. در کتاب‌های حدیثی و اعتقادی اطمینان‌مخالف غلات شیعی که بعدها در نواحی پیرامونی حضور شیعیان امامی مجال ظهور و بروز داشته‌اند، احادیث زیادی به نقل از راویان متقدم از میان گروه‌های معروف به غلات دیده می‌شود که هیچ‌کدام از آن‌ها در کتاب‌های اصلی حدیثی امامیه بروز و ظهور نیافته‌اند. درست است که گاهی دفاتر و اصول حدیثی به دلیل دستکاری شیعیان غالی مورد تحریف قرار می‌گرفت و در آن‌ها مطالبی کم و زیاد می‌شد، اما عموماً دست‌کم در مورد عقاید ویژه و حادّ غلات، محدثان حساسیت لازم را در آثار حدیثی خود اعمال می‌کردند و کوشش می‌شد که از دفاتر معتبر و گواهی شده که از طرق درست به دست رسیده بود، بهره گرفته شود.

آنچه که در مورد کتاب‌های حدیثی شیعی عمدتاً باید مد نظر قرار داد و البته حساسیت آقای کدیور در جای خود درست است، این است که در مواردی در احادیث شناخته شده کلمه و یا کلماتی افزوده می‌شد و یا کاسته می‌شد تا مفهومی از پیش اراده شده مورد تأکید قرار گیرد. در مواردی متن‌های حدیثی متقدم که مطلبی را به اختصار گزارش کرده بودند، در نسخه‌ها و تحریرهای جدید با طول و تفصیل و جزئیات بیشتری نقل می‌گردید. در مواردی چندین حدیث که اصل آن‌ها از دیدگاه محدثان ثابت بود، در یک حدیث مفصل‌تری ادغام می‌شد و در واقع روایتی تلفیقی تدوین می‌گردید. از این همه مهم‌تر، مواردی بود که اسناد جدیدی برای متون ثابت و مورد تأیید فراهم می‌گردید و در حقیقت تلاش می‌شد تا حدیث اسناد بیشتری پیدا کند. تساهل محدثان دوره‌های بعدی معمولاً شامل برخی از این موارد می‌شد و حساسیت لازم گاه مراعات نمی‌گردید.

با این وصف باز هم کافی است نگاهی به کتاب رجال نجاشی بیندازیم تا روشن شود که تا چه اندازه محدثان و رجالیان در امر صیانت از متون و اسناد احادیث دقت‌های لازم را معمول می‌داشتند و در طرد کتاب‌ها و روایات غیر معتبر تردید نمی‌کردند. نمونه‌اش حساسیت نجاشی است نسبت به شیخ روایی خود ابوالفضل شیبانی که با وجود سعه‌ی روایی آن محدث برجسته و پرآوازه، اما با این وصف از روایت او در کتابش خودداری می‌کند.

در دوران‌های بعدی، از سده‌ی ششم قمری به بعد، متأسفانه به دلیل از میان رفتن بسیاری از متون و کتاب‌های متقدم و به ویژه از میان رفتن اصول آن‌ها، یعنی دفاتر گواهی شده و نیز به دلیل شماری از عوامل مذهبی و اجتماعی دیگر که اینجا مجال پرداختن به آن‌ها نیست، دقت کمتری در این نوع مسائل اعمال گردید و شماری از احادیث و روایات غیر معتبر از کتاب‌ها و دفاتر غیراصیل و غیرمعتد وارد کتاب‌های حدیثی متأخران گردید.

بی‌تردید محمد بن یعقوب الکلینی از شمار محدثان برجسته‌ای بوده است که حساسیت لازم را در مورد دو مسئله در کتابش داشته است: یکی حساسیت نسبت به روایات طیف‌های شناخته شده غلات شیعی؛ که به ویژه در مکتب قم که کلینی وابسته به آن است، نسبت به آن‌ها حساسیت لازم وجود داشت و این مسئله نسبت به مکتب حدیثی قم بارها در منابع رجالی و حدیثی و تاریخی محل تأکید قرار گرفته است. و مسئله دوم این‌که

کلینی به دلیل آنکه خود محدثی معتبر بود که مشایخ معتبر و مهمی را در حدیث تجربه کرده بود و از کتابخانه‌های شخصی آنان و نیز دفاتر و اصول گواهی شده‌ی آنان بهره می‌گرفت، بنابراین تا آنجایی که امکان داشت نسبت به اصول روایت دفاتر و کتاب‌های منابع خود حساسیت لازم را اعمال می‌کرد. به همین دلیل است که در کتاب الکافی از بسیاری از محدثان غیر معتبر و یا کتاب‌هایی که شهرت در غلو و یا عدم دقت در نقل احادیث داشته‌اند، با وجود آن‌که آن دفاتر در اختیار کلینی علی‌القاعده باید بوده باشد، عموماً (البته با وجود استثناهایی) خبری نیست.

تنها موردی که درباره‌ی کتاب الکافی باید محل عنایت باشد، در حقیقت تسامحی است که نسبت به احادیثی اعمال شده است که متون آن‌ها کم‌وبیش از طرق معتمدتر در اختیار بوده و کلینی به دلیل آنکه به متون این دسته احادیث اعتقاد داشته است، در نقل آن روایات، و لو با طرق کم‌وبیش غیرمعتمد گونه‌ای تسامح به خرج داده است. این شیوه‌ی کلینی البته به طور کلی از یک سو به مشی کلی محدثان و اصحاب حدیث امامی در آن دوره و از دیگر سو به این واقعیت باز می‌گردد که تشیع امامی به طور کلی در آغاز دوران غیبت صغرا، مگر در میان طیفی از متکلمان که از نوعی تشیع کاملاً اصولی/فقهی حمایت می‌کردند، عملاً پذیرش پاره‌ای از عقایدی را که در بسیاری از احادیث شیعی درباره‌ی امامت و طبیعت مقام امام مطرح شده بود، ممکن ساخته بود. این امر البته دلایل ویژه خود را دارد؛ اما این مسئله ارتباطی با غلبه تفکر جریان غلات ندارد. جریان غلات اساساً به طور خاص از سوی مکتب قمی مورد انکار و طرد قرار گرفت که کلینی و مانند او وابسته به آن بودند. بیشترین انتقادات هم از مکتب غلات و حتی مفوضه در مکتب رجالی قم دیده می‌شود. شیخ مفید نیز که نماینده اصلی جریان متکلمان است، خود در کتاب الارشاد عملاً بیشتر همین‌دست احادیث کتاب الکافی را دیگر بار روایت می‌کرد. در کتاب الارشاد آن‌طور که در تحقیقی که درباره‌ی کلینی نوشته‌ام گفته‌ام، جز در مورد شماری روایات تاریخی، عملاً عمده‌ی اعتماد شیخ مفید به کتاب الکافی است. البته در جزییات مسائلی مانند کیفیت علم امام، اختلافاتی میان متکلمان و محدثان و میان هریک از آنان وجود داشت؛ اختلافاتی که نمونه‌های آن در کتاب *اوائل المقالات* شیخ مفید و یا پاره‌ای از رسائل و مسائل شریف مرتضی بروز یافته است؛ اما این بدین معنا نیست که اظهار شود جریان محدثان طرفدار تشیع غالبانه بوده‌اند و جریان متکلمان طرفدار تشیع

اعتدالی. خلاصه‌وار عرض کنم که سده‌های چهارم و پنجم قمری متفاوت از سده‌های دوم و سوم بوده‌اند و نمی‌توان تقابلهای آنها و دسته‌بندی‌های این دو دوران را با یکدیگر آمیخت.

حال بازگردیم به سخن آقای کدیور. نخست باید گفت که ابن‌عقده‌ی کوفی گرچه از مشایخ کلینی بوده است؛ اما او ابدأً از مشایخ اصلی کلینی نبوده و کلینی بسیار محدود از او بهره گرفته بوده است. (دلایل این امر را در رساله‌ی من درباره‌ی کلینی ببینید؛ در دست انتشار). این امر کاملاً از کتاب الکافی آشکار است. بنابراین مبنای کار کلینی، مجموعه‌ی احادیث و دفاتر و اصول روایی ابن‌عقده نبوده است. وانگهی ابن‌عقده از محدثان زیدی (زیدی جارودی) بوده که در عین حال از مهم‌ترین نمایندگان حدیث کوفی است و دامنه‌ی احادیث او بسی فراتر از احادیث امامان شیعه دوازده امامی بوده است. او محدثی است که بخش زیادی از روایات او به احادیث محل توجه اهل سنت مربوط می‌شده و دامنه‌ی توجه او به متون و اسانید حدیثی نه تنها محدود به احادیث امامی نبوده و اصلاً مشتمل بر احادیث کوفیان و از جمله زیدیه بوده، بلکه بخشی از احادیث او احادیث محل عنایت سنیان بوده است. درست است که بخش زیادی از احادیث کوفیان، احادیثی است که منبعی شیعی دارد، اما کوفیان احادیث زیاد دیگری هم روایت می‌کرده‌اند که اصلاً مورد توجه و عنایت شیعیان نبوده است. ابن‌عقده اصولاً محدثی است که از او به عنوان محدثی حرفه‌ای باید نام برد؛ وی سنت‌های مختلفی را در حدیث انتقال می‌داده و از آن میان به دلیل علائق شیعی به احادیث امامیه هم توجه داشته است. بدین ترتیب دایره و سعه‌ی روایاتی که او در ثبت و حفظ خود داشته، ارتباطی با عدد و رقم احادیث امامیه که می‌توانسته محل عنایت کلینی باشد، ندارد. به همین دلیل هم هست که ابن‌عقده تنها محل توجه محدثان امامی نبوده، بلکه حتی حفاظ بزرگ اهل سنت به روایات او توجه داشته‌اند. (فی‌المثل ن.ک.: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۲۱۷/۵ به بعد).

از دیگر سو آقای کدیور در تفسیر کلام ابن‌عقده به خطا رفته‌اند. از ابن‌عقده آن‌چنان‌که در کتاب تاریخ بغداد خطیب بغدادی آمده است، مطالب مختلفی در زمینه‌ی دامنه و سعه‌ی روایی او روایت شده است. ما در اینجا نخست مجموع این مطالب را نقل می‌کنیم و سپس به بحث درباره‌ی آن می‌پردازیم:

## تاريخ بغداد - الخطيب البغدادي، ج ٥، ص ٢٢٠ به بعد

... حدثنا علي بن أبي علي البصري، عن أبيه، قال: سمعت أبا الطيب أحمد بن الحسن بن هرثمة يقول: كنا بحضرة أبي العباس بن عقدة الكوفي المحدث نكتب عنه وفي المجلس رجل هاشمي إلى جانبه فجرى حديث حفاظ الحديث، فقال أبو العباس: أنا أجيب في ثلاثمائة ألف حديث من حديث أهل بيت هذا سوى غيرهم وضرب بيده على الهاشمي.

حدثنا الصوري، قال: سمعت عبد الغني بن سعيد يقول: سمعت أبا الحسن علي ابن عمر يقول: سمعت أبا العباس بن عقدة يقول: أنا أجيب في ثلاثمائة ألف حديث من حديث أهل البيت خاصة... حدثنا محمد بن يوسف النيسابوري لفظاً: أخبرنا محمد بن عبد الله بن محمد ابن حمدويه الحافظ، قال: سمعت أبا بكر بن أبي دارم الحافظ بالكوفة، يقول: سمعت أبا العباس أحمد بن محمد بن سعيد يقول: أحفظ لأهل البيت ثلاثمائة ألف حديث.

حدثنا القاضي أبو العلاء محمد بن علي بن يعقوب من حفظه غير مرة قال: سمعت أبا الحسن محمد بن عمرو بن يحيى العلوي يقول: حضر أبو العباس بن عقدة عند أبي في بعض الايام، فقال له: يا أبا العباس قد أكثر الناس علي في حفظك الحديث، فأحب أن تخبرني بقدر ما تحفظ. فامتنع أبو العباس أن يخبره وأظهر كراهة ذلك. فأعاد المسألة وقال: عزمت عليك ألا أخبرتنى. فقال أبو العباس: أحفظ مائة ألف حديث بالاسناد والمتن واذكر بثلاثمائة ألف حديث. قال أبو العلاء: وقد سمعت جماعة من أهل الكوفة وبغداد يذكرون عن أبي العباس بن عقدة مثل ذلك.

حدثنا القاضي أبو القاسم علي بن المحسن التنوخي من حفظه قال: سمعت أبا الحسن محمد بن عمر العلوي يقول: كانت الرياسة بالكوفة في بني الفدان قبلنا، ثم فشت رياسته بني عبيد الله. فعزم أبي علي قتالهم وجمع الجموع فدخل إليه أبو العباس ابن عقدة، وقد جمع جزءا فيه ست وثلاثون ورقة فيها حديث كثير لا أحفظ قدره في صلة الرحم عن النبي صلى الله عليه وسلم وعن أهل البيت وعن أصحاب الحديث. فاستعظم أبي ذلك واستنكره. فقال له: يا أبا العباس، بلغني من حفظك للحديث ما استنكرته واستكثرته، فكم تحفظ؟ فقال له: أنا أحفظ منسقا من الحديث بالاسانيد والمتون خمسين ومائتي ألف حديث وأذاكر بالاسانيد وبعض المتون والمراسيل والمقاطيع ستمائة ألف حديث.

حدثنا أبو الحسين محمد بن علي بن مخلد الوراق بحضرة أبي بكر البرقاني، قال: سمعت عبد الله الفارسي وعرفه البرقاني يقول: أقمت مع إخوتي بالكوفة عدة سنين نكتب عن ابن عقدة، فلما أردنا الانصراف ودعناه، فقال ابن عقدة: قد اكتفيت بما سمعتم مني أقل شيخ سمعت منه: عندي عنه مائة ألف حديث. قال فقلت: أيها الشيخ نحن أخوة أربعة قد كتب كل واحد منا عنك مائة ألف حديث.

همان طور که می بینیم مطالب مختلفی به نقل از ابن عقده در رابطه با دامنه‌ی حفظ و سعه‌ی روایی او نقل شده که هم بعضاً با یکدیگر ناسازگارند و هم بی تردید همانند بسیاری از موارد مشابه در آن‌ها اغراق صورت گرفته است. درست است که ابن عقده حافظ برجسته‌ای بوده، اما بی تردید برخی از آنچه از او در این باره نقل شده، نمی‌تواند واقعیت داشته باشد. از ناسازگاری برخی از آمارهای نقل شده از او، به روشنی برمی‌آید که به احتمال زیاد، عدد و رقمی که درباره‌ی مجموعه‌ی محفوظات او در زمینه‌ی احادیث اهل بیت نقل شده، با نوعی اغراق توأم است و با دقت نقل نشده است.

وانگهی در این دست روایات او از احادیث اهل بیت سخن رانده که بر آگاهان پوشیده نیست که منظور از آن نمی‌تواند صرفاً احادیث شیعی باشد. تعداد بسیار زیادی از احادیث اهل بیت در منابع غیر شیعی نقل شده که ریشه‌ی آن، احادیثی کوفی و مدنی است که محل عنایت سنیان بوده و مضامین آن‌ها یا اساساً مورد قبول شیعیان قرار نمی‌گرفته و یا این‌که سنت‌های روایی آن‌ها ناشناخته و یا محل تردید برای محدثان شیعی بوده و لذا از روایت آن‌ها در کتاب‌های خود ممانعت می‌کرده‌اند؛ بسیاری از احادیثی که در کتاب‌های حاکم نیشابوری و بیهقی و امثال آن‌دو از امامان شیعی نقل شده، هیچ‌گاه در دامنه‌ی روایات شیعی قرار نگرفته‌اند. در برخی از آنچه که از ابن عقده نقل شده، وی اظهار داشته که صدهزار حدیث را به متن و اسناد در حفظ داشته و در سیصد هزار حدیث مذاکره می‌کرده است؛ یعنی قدرت بر شناخت داشته است. در این روایت البته سخنی از احادیث اهل بیت نیست. با این وصف چه در این مورد و چه در موردی که از ۳۰۰ هزار حدیث اهل بیت سخن می‌راند، روشن است که مقصود ابن عقده صدهزار حدیث به معنی صدهزار متن مختلف از احادیث اهل بیت نیست. تعداد متون احادیث در تشیع و تسنن به مراتب کمتر از این تعداد است.

بر آگاهان بر علم حدیث پوشیده نیست که مقصود ابن عقده در هر دو مورد صدهزار و سیصد هزار حدیث، طرق و اسانید احادیث با یکدیگر است که بخش اعظم آنها متن مشترکی داشته‌اند. فی‌المثل حدیث مشهور غدیر که به طرق مختلفی در هر طبقه از روایان نقل شده، متنی است که در بیشتر موارد آن متن مشترکی روایت می‌شود، اما در عین حال همین متن مشترک از طرق مختلفی از صحابه و تابعین و یا اهل بیت نقل شده است؛ در طبقات بعدی، این حدیث به وسیله روایان متعددی نقل شده و در دفاتر و کتاب‌های حدیثی مختلفی از طرق گوناگونی روایت شده است. هرچه این طبقات به سمت ابن عقده که خود اتفاقاً کتابی هم درباره‌ی این حدیث داشته است، می‌رسد، تعداد روایان و ناقلان آن بیشتر می‌شود.

تازه در طرق یک حدیث، تنها کسانی مد نظر نبوده‌اند که حدیث را در کتاب‌های خود روایت می‌کردند؛ بلکه در این شمار کسانی که در روایت متنی که آن حدیث را نیز شامل می‌شده شرکت داشته‌اند، می‌توانسته‌اند به حساب بیایند. به طور مثال کتاب *المصنف عبدالرزاق* را روایان مختلفی روایت می‌کرده‌اند و برای یک محدث در دوره‌های بعد آسان بوده است که یک حدیث از آن را از طرق مختلفی به عبدالرزاق اسناد دهد؛ به شرط آن‌که به روایان بعدی عبدالرزاق در طبقات مختلف طریقی داشته باشد. اصولاً فن تخریج و استخراج بدین ترتیب در میان محدثان توسعه پیدا کرد. مالک بن انس موطأ داشته است، اما موطأ او را از وی، کسان بسیاری شنیدند و هر یک نسخه خود را به طبقات بعدی منتقل کرد؛ نسخه‌هایی که بعضاً از لحاظ تعداد احادیث مختلف بود (شماری از این روایات و نسخه‌ها تاکنون منتشر شده‌اند، که معروف‌ترین آن‌ها نسخه یحیی بن یحیی است). در دوره‌های بعدی احادیث مالک بن انس از طرق مختلفی در دسترس بود و موطأ‌های گوناگونی روایت می‌شد و برخی از احادیث او با احتساب اختلافاتی که در طبقات اسانید روایان بعدی به مالک بن انس وجود داشت، با ده‌ها سند مختلف نقل می‌شد. طبعاً برای ابن عقده که در ربع اول سده‌ی چهارم می‌زیسته است، با دامنه و سعه‌ی روایی او و نیز تعداد بسیار زیادی از مشایخی که وی محضر آنان را درک کرده بود (و همین‌طور هر یک از آن مشایخ خود محضر تعدادی دیگر را درک کرده بودند)، بسیار آسان بود که یک حدیث از کتاب مالک بن انس را با طرق مختلفی روایت کند. مقصود ابن عقده از حفظ این است؛ یعنی حفظ «متون و اسانید» و نه متون تنها.



از دیگر سو گرچه نه به شکلی کامل، اما تا اندازه‌ی قابل توجهی، اسانید و طرق و اجازات/اثبات ابن عقده هم‌اینک در اختیار است و ما به درستی می‌دانیم که او چه کتاب‌ها و اجزایی را در حدیث روایت می‌کرده است. این موارد در کتاب‌های امامیه و نیز زیدیه موجود است و می‌دانم که استاد رجال‌شناس برجسته، آقای نجار در کتابی بزرگ درباره‌ی ابن عقده این طرق را گردآورده‌اند، که متأسفانه هنوز به چاپ نرسیده است. بنابراین چنین نیست که ما دریافتی از مجموعه احادیث روایت شده از سوی ابن عقده نداشته باشیم. تعداد این احادیث از نقطه نظر متون اصولاً نمی‌توانسته با این عدد و رقم سازگار باشد. نه تنها در موارد بسیار زیادی ما می‌دانیم که ابن عقده چه کتاب‌هایی را روایت می‌کرده، بلکه به خوبی واقفیم که فی‌المثل اگر تفسیر ابوالجارود را روایت می‌کرده، این کتاب در چه اندازه و حد و حدودی بوده است. بنابراین از نقطه نظر متون احادیث، شمار احادیث او درصد بسیار کمی از این تعدادی بوده که نسبت به احادیث اهل بیت ابراز داشته است. بسیاری از این دفاتر که او روایت می‌کرده، شامل چند برگ بیشتر نمی‌شده است و اصولاً مقصود از کتاب در عرف محدثان همه‌جا کتاب به معنی معمول آن نیست و گاهی حتی یک جزء بسیار کوچک را شامل می‌شده است.

کلینی از ابن عقده روایت می‌کند، اما مبنای تتبع او در احادیث اهل بیت و انتخاب از دفاتر گذشتگان ابن عقده نبوده و بی‌تردید هم کلینی با همه‌ی دفاتر و اصول ابن عقده آشنایی نداشته و همه‌ی آن‌ها را هم در اختیار نداشته است. مبنای اصلی کلینی کتاب‌ها و دفاتر حدیثی مشایخی چون محمد بن یحیی العطار و احمد بن ادريس و علی بن ابراهیم و امثال آنان و مشایخ این طبقه، مانند کتاب المحاسن برقی و نوادر احمد بن محمد بن عیسی الأشعری و امثال آنان بوده؛ که آن‌طور که از کتاب‌های رجال می‌دانیم، بی‌تردید دسته‌ای از اصول و منابع این دست کتاب‌ها، در اختیار ابن عقده نبوده و ابن عقده از سنت‌های روایت آن‌ها اطلاعی نداشته است (در این مورد در رساله‌ی کلینی مفصلاً بحث کرده‌ایم).

وانگهی انتخاب کلینی برخلاف نظر آقای کدیور همواره بر اساس مسئله‌ی ضعف و یا قوت سندی و یا متنی نبوده، بلکه او در هر باب از ابواب کتابش در این باره مبنای خاص خود را داشته است. در مورد کتاب الحجّة که بیشتر مد نظر آقای کدیور است، کلینی عمدتاً شیوه‌ی اختصار را رعایت می‌کرده و جز در برخی ابواب خاص که حساسیت ویژه‌ای داشته است، در بیشتر موارد تنها به گزیده‌ای از احادیث بسنده کرده و تمامی متون را نقل

نمی‌کند. مبنای او این بوده که چند حدیثی را که در مجموع مضمون ویژه‌ای را مطرح می‌کنند، از طرق مختلف روایت کند (که البته این کار او هم بر اساسی ویژه بوده که اینجا مجال پرداختن به آن نیست) و اختلافات متون را در همه جا نقل نمی‌کند. از دیگر سو در مورد برخی کتاب‌ها که کلینی به خوبی بر تداول آن‌ها واقف بوده، کلینی تمامی احادیث آن‌ها را نقل نمی‌کند، بلکه می‌کوشد که احادیث را از منابع مختلفی نقل کند و اگر در موردی طریق احمد برقی در المحاسن را نقل می‌کند، در حدیث بعد حدیثی را نقل کند که گرچه در کتاب المحاسن هم قریب به همان طریق و یا نزدیک به آن وجود داشته، اما این بار از نوادر احمد بن محمد بن عیسی الأشعری آن را نقل کند. در مورد کتاب‌های مشهور، او طریقه‌ی انتخاب را بیشتر مد نظر داشته، چرا که از تداول و شهرت آن‌ها اطلاع داشته و دلیلی بر نقل تمامی مضامین تکراری نمی‌دیده است. ما در رساله‌ی خود درباره کلینی، در فصل مجزا و گسترده‌ای تمامی منابع اصلی کلینی را شناسایی کرده‌ایم، که انشاء الله منتشر خواهد شد.

بدین ترتیب این مطلب که در عصر کلینی، سیصد هزار حدیث شیعی موجود بوده که تنها ۵ درصد آن از دیدگاه کلینی شایسته نقل بوده و انتخاب شده است، از اساس باطل است. این رقم به فرض که نقل‌هایی که از ابن عقده شده است را بپذیریم، مجموعه‌ای از متون و اسانید را شامل می‌شود و نه متون صرف را که طبعاً بحث آقای کدیور با آن بیگانه است. همان‌طور که استاد معظم، جناب آقای دکتر مدرسی هم اخیراً در نوشته‌ای ابراز داشته‌اند، محدثان امامیه در عصور نخستین تقریباً تمام آنچه که از احادیث دفاتر نخستین قابل نقل بوده و یا فایده‌ای در نقل آن وجود داشته را انتقال داده‌اند و ما از آن‌ها هم اینک اطلاع داریم. البته در این میان بسیاری از طرق و یا اختلافات جزئی در متون احادیث را باید استثناء کرد.

سخن به درازا کشید؛ قصد داشتم درباره اظهار نظر آقای کدیور درباره محمد بن الحسن الصفار هم مطلبی را گوشزد کنم. انشاء الله می‌کوشم در نوشته‌های دیگری مطالب دیگری را در رابطه با مباحث ایشان ارائه دهم. تنها در مورد صفار و کتاب بصائر الدرجات باید این نکته را متذکر شوم که کتاب بصائر الدرجات در نسخه کنونی آن نماینده محمد بن الحسن الصفار و در کلیت آن نیست و این متن دارای اضافاتی است که اصلاً صفار، راوی آن‌ها نبوده است. کما این‌که در سلسله مقالات صفار مطرح کرده‌ام و تاکنون چند بخش آن منتشر شده، کتاب بصائر الدرجات کنونی تألیف محمد بن الحسن الصفار نیست؛ بلکه کتابی است از محمد بن یحیی العطار؛ والله الحمد.

لینک این یادداشت در سایت ناقد:

<http://ansari.kateban.com/entry1364.html>